

«احلی من العسل»

ساعت ۸ صبح است. زمان شروع کلاس فرارسیده است. انصاف را رعایت کنیم، اکثر اعضا زمان شناس هستند و به موقع سر کلاس حاضر شده اند، فقط تعداد انگشت شماری هستند که لایه لای صحبت های حاج آقا پرده را کنار می زنند و وارد می شوند. حاج آقا توحیدی جلوتر از همه روی یک میبل راحتی نشسته و دفتر و دستکش را هم گذاشته است بغل دستش. یک صحیفه سجاده ای دارد با جلد سبزرنگ. یک دفتر دست نویس هم دارد که آن هم سبزرنگ است. دفتر را که باز کنی، خط به خطش پر است از حدیث و موعظه و دعا و یادداشت نکته که همه را مرتب و منظم با خود کار آبی و مشکی و قرمز کنار هم نوشته است. هرازگاهی به آن رجوع می کند و چند خطی از آن را می خواند. الآن هم دوباره آن را بر می دارد. نگاهی به آن می کند و نگاهی به جمعیت. دارد با بیان حدیثی، از تفاوت مرگ در منظر آدم های دیندار و بی دین سخن می گوید: «وقتی که امام حسین (ع) در شب عاشورا از حضرت قاسم (ع) می پرسد که مرگ نزد تو چگونه است، آن حضرت عرض می کند که احلی من العسل؛ یعنی مرگ برای من شیرین تر از عسل است.»

«اطلاعات دینی خانم های محله، واقعا افزایش یافته است»

راضیه محسنی، عضو شورای اجتماعی محله امیرالمومنین و یکی از شاگردهای رنگ این کلاس، است. خودش می گوید تمام این سال ها پای ثابت این جلسات بوده است به جز زمانی که به خاطر مراقبت از فرزند کوچکش باید در خانه می مانده است. او می گوید: «از نظر احکام و عقاید، واقعا دانسته های خانم های محل پیشرفت کرده، حتی در حوزه هایی مثل قرائت قرآن، روخوانی و تلفظ صحیح کلمات و حروف که بسیار هم برای حاج آقا مهم بود، خیلی به آن ها کمک شده است. حاج آقا زمانی خودش فقط کار آموزش را به عهده می گرفت اما بعد از مدتی، کسانی که تبحر بیشتری از او در زمینه مباحث پیدا کرده بودند هم، در تدریس مفاهیم به خانم های دیگر کمک می کردند.»

نکته جالب اینجاست که بعد از گذراندن مباحث در هر دوره، از آن ها امتحان هم گرفته می شود. در نهایت مثل همه امتحان های دیگر برگه ها تصحیح می شود و حاج آقا نمره همه را اعلام می کند. روال معمول جلسه ها هم طبق سرفصل هایی که از قبل مشخص شده است، پیش می رود. خانم محسنی می گوید: «الان اگر دفتر و جزوه من را که ما حاصل یادداشت برداری هایم از این کلاس ها بوده است، ببینید، هر ۲۰-۳۰ صفحه مربوط به یک مبحث است. این اتفاق البته در گذشته که او جوان تر و صبورتر بود، جدی تر عملی می شد ولی با این اوصاف، به انجام مباحث در جلسات، خدشه ای وارد نشده است. نکته مهم دیگر این است که نکات و مباحثی که برایمان بیان می شود، خیلی کاربردی و مهم است، به طوری که من خودم خیلی اوقات نیاز پیدا می کنم که مجدداً به سراغ یادداشت ها و جزوه هایم بروم.»

«پیر و جوان و بزرگ و کوچک ندارد»

۱۷ سال واقعا زمان کمی نیست. ۱۷ سال ثابت. ۱۷ سال استمرار داشتن. ۱۷ سال پای کار بودن؛ حالا چه از طرف اهل محل و چه از طرف حاج آقا توحیدی که در واقع حکم معلم این دوره ها را دارد، جوری که اینجا پر از جمعیت است. نمی توان نتیجه ای جز این گرفت که این ۱۷ سال آن قدر پروریمان بوده است که همچنان این خانم ها را سه روز در هفته ساعت ۸ صبح می کشاند پای درس و بحث. تازه به اذعان خودشان، الآن فصل درس و مدرسه و امتحانات است، در غیر این صورت اینجا جای سوزن انداختن نیست. پیر و جوان و بزرگ و کوچک هم ندارد. همین لحظه کافی است تا چشم های یک دور در سرتاسر اینجا بچرخد که همه جور آدمی را ببیند. یکی دو نفر از خانم ها با فرزندانشان آمده اند اما علت این جذب و کشش چه چیزی می تواند باشد؟

کانون سیدالمرسلین گلشهر
سالهاست میزبان کلاس احکام و عقاید است

رسم
مجلس

محبوبه عظیم زاده - به اسم و زبان شاید بتوان لفظ کلا مدنظرشان اختصاص داد. شاید بشود گفت که اینج آموزش است یا به عبارت دقیق تر همان کلاس احک نیست که فقط یک کلاس نخواهد پابر جا بماند. این جا این محله شده است؛ رسم مغتنمی که حالا سه روز در بای درس و بحث های حاج آقا توحیدی که ۷۷ سال د که در تمام این سال ها، فرد به فرد منتقل شده و م قرقی، چنین کلاس هایی را برگزار می کرده است. جلساتش را برگزار می کند که به قول خودش، مح است.

